

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تحلیلی روش تمثیلی تفسیر کتاب مقدس؛ با تأکید بر عصر آباء کلیسا

محسن تنها/ دکتری ادیان و عرفان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

Taheri-akerdi@iki.ac.ir

محمدحسین طاهری آکردی / استادیار گروه ادیان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲

چکیده

کتاب مقدس در دین مسیحیت به‌عنوان مهم‌ترین منبع الهیاتی، نیازمند تفسیر است. در میان مسیحیان، برداشت از کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) از همان ابتدای تدوین، به دو صورت لفظی و تمثیلی صورت گرفت. اتخاذ این دو روش تفسیری در میان مسیحیان اولیه، بی‌ارتباط با روش‌های تفسیری به‌کارگرفته از سوی یهودیان نبود. روش تمثیلی، از آنجاکه راهگشای بسیاری از مسائل الهیاتی در جامعه مسیحی بود، مورد توجه بیشتری قرار گرفت. از طرفی اکتفا به روش تفسیر لغوی، چالش‌ها و انحرافات را پدید آورد که از سوی شوراهای کلیسا بدعت شناخته شد. شالوده این روش‌های تفسیری کتاب مقدس، در قرون اولیه یعنی دوره آباء کلیسا بنیان نهاده شد. دو مکتب اصلی انطاکیه و اسکندریه در همین زمان رشد پیدا کردند که اولی نماینده روش لفظی و دومی نماینده روش تمثیلی است. در این پژوهش سعی شده است تا ضمن بیان تأثیر روش‌های تفسیری یهودیان بر جامعه مسیحی، به‌ویژه برخی از پدران کلیسا در دوره آباء، به بررسی روش تمثیلی پرداخته شود. یافته‌های این تحقیق بر این استوار است که حیات روش تمثیلی، دچار افت‌وخیزهایی بود و تحولاتی را در تاریخ مسیحیت رقم زد. با توجه به افراط در روش تفسیر تمثیلی، یگانه راه‌حل، منجر به انحصار تفسیر در دست کلیسا شد که خود تبعاتی به‌همراه داشت و زمینه انتقادات گسترده‌ای در باب چگونگی تفسیر کتاب مقدس رقم زد.

کلیدواژه‌ها: کتاب مقدس، تفسیر، روش لغوی، روش تمثیلی، مکتب انطاکیه، مکتب اسکندریه.

بررسی منابع الهیاتی هر دین، به‌ویژه کتاب مقدس آن، از اساسی‌ترین وظیفه محققان در زمینه مطالعات ادیان به‌طور عام و مطالعات تطبیقی ادیان به‌طور خاص است. برای شناخت متون و کتب مقدس نیز نوع نگرش و برداشت‌های درون‌دینی و شناخت آنها از ضرورت‌های تحقیق می‌باشد. از این‌رو علم تفسیر که عهده‌دار فهم مدلول‌های متن مقدس است، اصلی‌ترین علم در این زمینه است. روشن است متصدیان ارائه این فهم، یعنی مفسران برای تحقق و اتقان دریافت‌های خود از روش‌هایی بهره می‌برند.

روش‌های مختلف به‌کارگرفته شده در تفسیر متون مقدس دینی، در طول تاریخ ادیان زمینه‌ساز پیدایش مکاتب گوناگون در درون یک دین شده و به‌صورت مستقیم در تنظیم، توجیه، تبیین و اثبات آموزه‌های الهیاتی نقش به‌سزایی دارد. دین مسیحیت نیز از این امر مستثنا نیست. با توجه به استفاده از دو روش عمده در تفسیر کتاب مقدس توسط مفسران اولیه مسیحیت، که در قالب روش تفسیر لغوی و روش تفسیر تمثیلی مطرح می‌شوند، در این نوشتار با رویکردی تحلیلی، به معرفی روش تمثیلی تفسیر کتاب مقدس پرداخته و پس از بیان ارتباط این روش با روش لغوی و بررسی تحولات آن، در دوره آباء کلیسا و تأثیرات این روش در تفکر مسیحیت، به ارزیابی خواهیم پرداخت.

مفهوم‌شناسی

افزون بر واژگان عامی که در زبان انگلیسی برای مفهوم تفسیر به‌کار می‌رود، در ادبیات علمی مطالعات دین مسیحیت، برای این مفهوم از کلماتی همچون «Interpretation»، «Exegesis» و «Hermeneutics» استفاده شده است که پس از بررسی معنای اجمالی آنها، به تفاوت میان این واژگان اشاره‌ای می‌شود.

واژه «Interpretation» متداول‌ترین لفظ برای اشاره به تفسیر متن است که درخصوص تفسیر کتاب مقدس نیز شایع‌ترین کاربرد را دارد. روشن است برای تخصیص این واژه به کتاب مقدس، به‌کارگیری قرائن لفظیه و مقالیه الزامی است. دومین واژه «Exegesis» به‌دنبال شرح معنای یک متن در قالب منشأ اولیه آن است. در الهیات مسیحی، این واژه مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که از طریق کلام خدا در کتاب مقدس درج شده است و متضمن مطالبی است که انسان از پیام کتاب مقدس دریافت کرده است (داکری، ۱۹۹۲، ص ۱۸۷). سومین واژه نیز «Hermeneutics» است که معادل کلمه یونانی «hermeneuein» و به‌معنای روشن کردن، شرح کردن، ترجمه کردن و تفسیر کردن است. این معانی مختلف، به‌نوعی از یک نظریه در باب تفسیر حکایت می‌کند. به‌طور سنتی، تفکر هرمنوتیکی مبتنی بر اصول، روش‌ها و قواعدی است که تفسیر متون، به‌ویژه متون مقدس بدان محتاج است (همان، ص ۱۸۸). اصل این کلمه از «hermes» خدای یونانی مشتق شده است که پیغام‌خدايان را برای انسان‌های فانی می‌آورد (رام، ۱۹۷۰، ص ۱۱). به‌طور کلی، می‌توان معنای این کلمه را در سه مقوله چگونگی روشن کردن مسئله‌ای مبهم، ترجمه و شرح گنجانده (عزیز، بی‌تا، ص ۹-۱۱).

تمایز واژه‌ها

گرچه در نوشته‌های عمومی، این سه واژه به صورت کلمات مترادف با یکدیگر به کار می‌رود، اما میان واژگان مذکور به صورت تخصصی تمایز وجود دارد. از نقطه نظر دقیق‌تری واژه «Exegesis» به تفسیر یا شرح انتقادی یک متن، به‌ویژه متن دینی اطلاق می‌شود. هرچند این واژه در ابتدا برای تفسیر و شرح متون انتقادی کتاب مقدس به کار می‌رفت، اما امروزه برای هر نوع متنی به کار می‌رود و اختصاصی به متون کتاب مقدس ندارد (سوینسر، ۲۰۱۵، ص ۹۱). همچنین، هرمنوتیک (Hermeneutics) قواعد یا اصول کلی است که برای تفسیر هر چیزی اعم از هنر، اسناد رسمی، متون ادبی و دینی به کار گرفته می‌شود (همان، ص ۴۲). از این رو، رابطه این دو، مشابه رابطه قواعد بازی و خودبازی است. قواعد بازی براساس تفکر و تجزیه و تحلیل ایجاد شده است، درحالی‌که بازی تحقق واقعی و عینی این قواعد است (رام، ۱۹۷۰، ص ۱۱). به عبارت دیگر، تمایز این دو در این است که تفسیر (Exegesis) به دنبال معنای اولیه‌ای است که توسط فرستنده و گیرنده پیام اخذ شده است؛ درحالی‌که هرمنوتیک در جست‌وجوی معنای متن برای خواننده امروزی است (داگری، ۱۹۹۲، ص ۱۸۷). بنابراین، می‌توان مقصود از واژه (Exegesis) را علم تفسیر متن، به‌ویژه متن کتاب مقدس دانست و از روش‌های خاصی که در تفسیر کتاب مقدس به کار گرفته می‌شود، با واژه هرمنوتیک یاد کرد (مک‌گراث، ۲۰۱۸، ص ۲۳۰).

برخی صاحب‌نظران نیز درخصوص تفاوت دو واژه «Interpretation» و «Exegesis» معتقدند: واژه اول، وظیفه الهی‌دان است؛ درحالی‌که واژه دوم، وظیفه‌ای برای متخصص کتاب مقدس است تا هم عناصر الهیاتی و هم عناصر غیر الهیاتی را شرح دهد. همچنین نتیجه کار را در اختیار الهیات قرار دهد (گرنٹ و تریسی، ۱۹۸۴، ص ۴). تفاوت الهی‌دان و متخصص کتاب مقدس نیز در این است که اولی با حفظ مسائل اعتقادی سراغ کتاب مقدس رفته و به فهم و تبیین آن می‌پردازد، ولی متخصص کتاب مقدس فارغ از رأی و عقیده دینی، به بررسی آن اهتمام می‌ورزد. به عبارت دیگر، نوع عملکرد الهی‌دان درون‌دینی و نوع عملکرد متخصص کتاب مقدس برون‌دینی است.

همچنین، باید میان تاریخ علم تفسیر (هرمنوتیک) که به‌منزله علمی مستقل است و تاریخ مبادی و اصول تفسیری (هرمنوتیکی) تمایز قائل شد. اولی از سال ۱۵۶۷ م با تلاش فردی به نام فلاسیوس الیریوس (flacius illyricus) شروع شد. درحالی‌که دومی خیلی پیش از پیدایش تاریخ مسیحیت آغاز شد (برخوف، ۱۹۶۹، ص ۱۴).

باین حال، این پژوهش فارغ از برداشت‌های مفسر کتاب مقدس، که گاه در قالب تطبیق و تحمیل دیدگاه‌های خود بر کتاب مقدس (Interpretation) و گاه در قامت یک متخصص کتاب مقدس و براساس تفکر انتقادی (Exegesis) ابراز می‌شود، به دنبال بیان و بررسی روش‌های اتخاذ شده در فرایند تفسیر کتاب مقدس است.

شاید بتوان اولین تبیین‌گر و مفسر عهد عتیق در جامعه مسیحی را خود حضرت عیسی علیه السلام دانست. بهترین نمونه فعالیت عیسی علیه السلام در این زمینه، بخشی از مواظ با لای کوه وی می‌باشد که در انجیل متی نقل شده است. در فصل پنجم، عیسی علیه السلام اعتبار تورات را به‌عنوان پیش فرض رسالت خود در نظر گرفته است.

گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم. * زیرا هر آینه به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. * پس هر که یکی از این احکام کوچک‌ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد. * زیرا به شما می‌گویم، تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد (متی، ۵: ۱۷-۲۰).

با وجود این، بدون هیچ قید و شرطی ادعای اعتبار بیشتری برای تعالیم خودش، در مقابل تورات قائل است (متی، ۵: ۲۱-۲۲):

شنیده‌اید که به اولین گفته شده است: قتل مکن؛ و هر که قتل کند سزاوار حکم شود. * لیکن من به شما می‌گویم، هر که به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را راقا گوید، مستوجب قصاص باشد و هر که احق گوید، مستحق آتش جهنم بود (متی، ۲۷-۲۸). شنیده‌اید که به اولین گفته شده است: زنا مکن. * لیکن من به شما می‌گویم، هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است.

به همین دلیل، وی برای اعتباربخشی بیشتر خودش، در جایگاه ضدیت با احکام پنجم و ششم از فرمان‌های ده‌گانه موسی قرار می‌گیرد. از این رو، از نگاه وی حتی خشم نسبت به برادر و نگاه به زنان اعمالی ناپسند تلقی می‌شود (ریوتلو، ۲۰۰۹، ج ۱، ص ۵۲).

تفسیر عهد عتیق از سوی پولس نیز در قالب نامه‌های وی در عهد جدید، صورت پذیرفته است. از نمونه‌های روشن در این زمینه، می‌توان به نامه رومیان ۱۱: ۲۶-۲۷: «و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت، چنان که مکتوب است که از صهیون نجات‌دهنده‌ای ظاهر خواهد شد و بی‌دینی را از یعقوب خواهد برداشت؛ * و این است عهد من با ایشان در زمانی که گناهانشان را بردارم» اشاره کرد. در واقع، پولس با در نظر گرفتن بخش‌هایی از کتاب اشعیا، یعنی:

و خداوند می‌گوید که نجات‌دهنده‌ای برای صهیون و برای آنانی که در یعقوب از معصیت بازگشت نمایند خواهد آمد. * و خداوند می‌گوید: اما عهد من با ایشان این است که روح من که بر تو است و کلام من که در دهان تو گذاشته‌ام از دهان تو و از دهان ذریت تو و از دهان ذریت تو دور نخواهد شد. خداوند می‌گوید: از الان و تا ابد (اباد) (۲۰-۲۱)

و بنابراین، گناه یعقوب از این کفاره شده و رفع گناه او تمامی نتیجه آن است. چون تمامی سنگ‌های مذبح را مثل سنگ‌های آهک نرم‌شده می‌گرداند، آنگاه اشیریم و بت‌های آفتاب دیگر برپا نخواهد شد (۲۷: ۹). و تلفیق آنها، این فقرات را این‌گونه تفسیر می‌کند که همه بنی اسرائیل نجات پیدا خواهند کرد (همان، ص ۶۲).

تفسیرهای ارائه شده توسط حضرت عیسی علیه السلام و رسولانی همچون پولس زمینه‌ساز الگوگیری عالمان و متفکران مسیحی شد. ایشان با تأسی به بنیان‌گذار مسیحیت و رسولان اولیه، به این مهم پرداخته و تلاش کردند در فرآیندی که از آن به روش تفسیری یاد می‌شود، به بیان مدل‌های کتاب مقدس پرداخته و فهم خود را در روش تفسیری خاصی ارائه کنند.

از سوی دیگر، عالمان و متفکران مسیحی در سده‌های اولیه به دلیل تفکرات و عقاید برخی از نحل‌های بدعت‌آمیز، همچون مرقیون (Marcion) و والتیوس (Valentinus) و به‌کارگیری ادبیات تمثیلی از سوی الهی‌دانان ارتدوکس، همواره نگران و ناراضی بودند. به همین دلیل با تفسیر کتاب مقدس گام‌های مهمی در تصحیح آموزه‌های مسیحی برداشتند. در زمان‌های بعد نیز حرکت برخی از بدعت‌گذاران همانند آریوس (Arius)، بر این نگرانی‌ها افزود. علاوه بر این، کشمکش درون کلیسا میان مکتب اسکندریه و مکتب انطاکیه، ضرورت ایجاد یک تفسیر معتبر و مقتدر در خصوص کتاب مقدس را فراهم کرد. مرجعیت کلیسا، در خصوص تفسیر کتاب مقدس یکی از این راه‌حل‌ها بود (گرن و تریسی، ۱۹۸۴، ص ۷۳).

بدین ترتیب، بنیان‌های تفسیری مسیحیت در عصر آباء پایه‌ریزی شد. این عصر، به لحاظ بازه زمانی که از اواخر قرن اول شروع و تا قرن ۷ میلادی ادامه می‌یابد، مربوط به الهی‌دانان اولیه، معلمان نامدار و کشیشان بزرگ و تأثیرگذار مسیحی بود که تعالیم اساسی مسیحیت را پایه‌ریزی کردند. از مهم‌ترین افرادی که در این دوران، در زمینه تفسیر کتاب مقدس خوش درخشید و عملکرد آنان تغییرات اساسی در روش‌های تفسیری رقم زد، می‌توان به افرادی همچون کلمنت، اوریجن و آگوستین اشاره کرد که در ادامه، به فعالیت ایشان اشاره خواهد شد.

روش‌های تفسیر کتاب مقدس

در یک تقسیم‌بندی کلی، سه روش برای تفسیر کتاب مقدس وجود دارد که عبارت‌اند از: روش اساطیری (mythological)، روش تمثیلی (allegorical) و روش تحت‌اللفظی (Literal). این سه روش، که از دیرباز در میان جامعه مسیحی مورد استفاده قرار گرفته است، امروزه نیز در میان برخی از فرقه‌های مسیحی متداول است. برای مثال، روش اول در الهیات لیبرال، روش دوم در الهیات نوارتدوکس و روش سوم نیز توسط پروتستان‌های محافظه‌کار جلوه‌گر و استفاده می‌شود.

روش اساطیری بر این فرض استوار است که خدای برتر و متعالی، برای گفت‌وگو با مخلوقات خودش به واسطه روش‌های عادی ناتوان است. از این رو، به واسطه اسطوره‌ها یا حماسه‌ها با مخلوقات خود ارتباط برقرار می‌کند (سوینسر، ۲۰۱۵، ص ۵۹-۶۰). روش تمثیلی یا همان روش تأویلی نیز در صدد رسیدن به معنایی عمیق‌تر است و به دنبال لایه‌های زیرین معنای کتاب مقدس است. این ایده، توسط گروهی از متکلمان مسیحی در اسکندریه بنا نهاده شد. در روش لغوی، که از آن به روش‌های «تحت‌اللفظی» و «لفظی» نیز یاد می‌شود، مفسر با استفاده از علوم مرتبط با ادبیات به تبیین و روشن کردن الفاظ به کار رفته در کتاب مقدس می‌پردازد. در این روش، زمینه

تاریخی مورد تأکید فراوان قرار می‌گیرد. قدمت به‌کارگیری این روش در مسیحیت نیز به قرن اول میلادی بازمی‌گردد که توسط عالمان مسیحی، در منطقه انطاکیه اتخاذ شد (مک‌گراث، ۱۹۹۱، ص ۳-۴).

روش لفظی (تحت‌اللفظی)

در میان آثار محققان کتاب مقدس، از این روش به نام‌های «روش لفظی»، «تحت‌اللفظی»، «تاریخی» و «لغوی» یاد شده است. روش لفظی تفسیر کتاب مقدس، روشی است که در آن برای هر کلمه‌ای یک معنای دقیق اصلی، که کاربردی معمولی و متداول دارد، اخذ می‌شود. این معنا می‌تواند در نوشتن، گفتن یا حتی در تفکر باشد. این شیوه که به شیوه قواعد دستوری - تاریخی نیز نامیده می‌شود، بر این واقعیت تأکید دارد که معنا با رعایت و ملاحظه شرایط تاریخی و دستور زبان تعیین می‌شود (سوینسر، ۲۰۱۵، ص ۸۰).

قدمت به‌کارگیری روش لفظی در فضای مسیحیت، به مسیحیانی بازمی‌گردد که در منطقه انطاکیه حضور داشتند. به‌همین جهت، به روش مکتب انطاکیه شهرت پیدا کرد. در واقع به همان میزانی که روش تفسیری مسیحیان اسکندریه تحت تأثیر یهودیان اسکندریه بود، روش تفسیری مفسران انطاکیه تحت تأثیر جامعه یهودی فلسطین بود. بدین ترتیب، تفسیر آنان تفسیری ظاهری و تاریخی از کتاب مقدس بود. مکتب تفسیری انطاکیه، برخلاف مکتب تفسیری اسکندریه، دارای مبانی خاص تفسیری نبود؛ زیرا در روش تفسیر لغوی، از علم لغت و ادبیات و صنایع آن بهره برده می‌شود و روش تفسیر تمثیلی، غالباً با پیش‌فرض‌ها و برداشت‌های خاص مفسر صورت می‌گرفت. به‌همین دلیل متفکرانی همچون آگوستین به فکر سامان دادن و ایجاد قواعدی برای این روش تفسیری برآمدند. وی در مهم‌ترین کتاب خود، یعنی *آموزه مسیحی (De Doctrina Christiana)*، به‌طور مفصل به این امر پرداخته است.

برای مقایسه میان روش تمثیلی و لغوی و فهم روش تفسیری مکتب انطاکیه و اسکندریه، می‌توان از نمونه‌ای که در ذیل می‌آید، بهره جست. از نقطه نظر مفسر مکتب اسکندریه، کتاب مقدس فاقد پیشگویی در خصوص مسیح است. اما این مطلب، از طریق تفسیر قابل دستیابی است. در مقابل، مفسر مکتب انطاکیه بر این باور است که در کتاب مقدس دو چیز دیده شده است: یکی در قالب آنچه در تاریخ بنی‌اسرائیل اتفاق می‌افتد. دیگری، اشاره به مسیح و دوران وی. به‌همین دلیل، در مکتب انطاکیه، پیشگویی دو ویژگی دارد: یکی، تاریخمندی و دیگری، اشاره به مسیح، که چیزی خیالی و فرضی نیست و در ضمن پیشگویی قصد شده است. بنابراین، مطابق این تفسیر پیشگویی در ضمن متن موجود، وجود دارد و نیازی به تفسیر مجازی و تمثیلی نیست.

از مهم‌ترین شخصیت‌هایی که این روش تفسیری را به‌کار بستند، می‌توان از دیودورس (Diodorus) طرسوسی، تئودور میسوستی (theodore of mopsuestia) و جان کریسوستوم (John Chrysostom)، معروف به یوحنا زربین‌دهان نام برد (مک‌گراث، ۱۹۹۹، ص ۴). در ادامه، به برخی از دیدگاه‌های مهم این افراد و پیامدهای آن می‌پردازیم.

یکی از نکات قابل ذکر در خصوص فعالیت‌های تئودور مسیوستی، این است که وی، اخذ مضامین بلند عهد جدید از عهد عتیق را انکار کرد. به‌همین دلیل، برداشت عقیده تثلیث را از ابتدای کتاب پیدایش و برداشت بشارت جهانی از سفر اعداد را رد کرده است.

تئودور، همانند یوحنا زین‌دهان، دیگر شاگرد دیودورس طرسوسی، از واژه «تیپ‌شناسی»، سنخ‌شناسانه یا نشانه‌شناسانه، استفاده کرد. وی با تقسیم پیشگویی‌ها به: ۱. پیشگویی‌های مرتبط با مسیح؛ ۲. پیشگویی‌های غیرمرتبط با مسیح. قسم اول را به دو قسم: الف) پیشگویی‌های مصرح و آشکار و ب) پیشگویی‌ها به‌صورت مسیح نوعی تقسیم کرد. از نظر وی، قسم اخیر (پیشگویی‌های نوعی)، از نوع سنخ‌شناسانه بود و پیشگویی‌های غیرمرتبط با مسیح، تاریخی و حقیقی هستند (عزیز، بی‌تا، ص ۵۹). از این‌رو، تئودور در بررسی پیشگویی عهد عتیق تأکید می‌کند که پیام پیشگویی، به‌طور مستقیم به مخاطبانش بستگی دارد و هر الهامی که به‌صورت پیشگویی دریافت شده است، باید به‌طوری تفسیر شود که با معنای لغوی و تاریخی سازگار بوده و متناقض با آن نباشد. در نتیجه، خود تئودور تمایل داشت تا پیام‌هایی از عهد عتیق را که اشاره مستقیم به مسیح می‌کند، کمتر تفسیر کند. در حالی که مکتب اسکندریه، مسیح را به‌عنوان مفاد پنهان بسیاری از پیام‌های عهد عتیق، هم پیام‌های پیشگویانه و هم پیام‌های تاریخی، در نظر می‌گیرد (مک‌گراث، ۱۹۹۱، ص ۴).

دیگر نماینده مکتب انطاکیه، یوحنا زین‌دهان نیز هرچند از روش تفسیر تاریخی، ظاهری استفاده کرد، اما مشهور شدن وی به‌خاطر رویکرد سنخ‌شناسانه‌اش در تفسیر بود. او با استفاده از مثال نقاشی، یک نقشه و شکل نهایی آن به توضیح ارتباط میان معنای ظاهری و سنخ‌شناسی می‌پردازد. در این مثال، معنای ظاهری همان ترسیم نقشه و معنای سنخ‌شناسانه، همان معنای واقعی است که در نهایت، ظاهر می‌شود یا در تاریخ اتفاق می‌افتد. سرانجام، مکتب انطاکیه با محکومیت نستوریوس (Nestorius) توسط شورای افسس در سال ۴۳۱م، رو به‌اضمحلال گذاشت و نوشته‌ها و آثار تئودور، به‌دلیل سمت استادی و مسئول بدعت‌گذار شمرده شدن نستوریوس، در شورای دوم قسطنطنیه در سال ۵۵۳م سوزانده شد.

روش تمثیلی (مجازی)

هرچند قدمت روش تمثیلی در عالم مسیحیت، به تمثیل‌گرایی اسکندریه در قرن دوم میلادی بازمی‌گردد، اما محققان منشأ تفسیر تمثیلی را تفکر یونانی موجود در اسکندریه دانسته که بر اثر حشر و نشر یهودیان آن منطقه، وارد شیوه تحقیقی متفکران یهودی شد (سویسر، ۲۰۱۵، ص ۶۱)، به‌دلیل حضور مسیحیان در اسکندریه و وابستگی دینی آنان به یهودیت، این منطق تفسیری به مسیحیان سرایت کرد. گستره به‌کارگیری این روش در میان مسیحیان، به‌حدی بود که منجر به ایجاد مکتبی به نام «مکتب اسکندریه»، رقیب مکتب انطاکیه شد. علت انتساب این مکتب به اسکندریه، تفکر غالب میان مسیحیان در شهر اسکندریه مصر شناخته شده است (مک‌گراث، ۱۹۹۹، ص ۱۷۸).

واقعیت این است که روش تمثیلی، روشی متداول در میان یونانیان بود. در میان آنان، دو سنت جاری بود: سنت مذهبی و سنت فلسفی - تاریخی. سنت مذهبی برخاسته از آثار هومر و هسیود (Hesiod) بود که به نوعی کتاب مقدس آنان تلقی می‌شد. سنت فلسفی - تاریخی نیز مبتنی بر آثار *تالس* (Thales)، *توسیدیدس* (Thucydides) و *هرودوت* (Herodotus) بود. تقابل و مواجهه این دو سنت، در میان یونانیان دستاویز مشاجرات و منازعاتی در میان اندیشه‌های آن روزگار شد. این امر، به این دلیل که از یک سو، مطالب تخیلی و غیراخلاقی مندرج در سنت مذهبی، توسط سنت فلسفی - تاریخی طرد شده بود و از سوی دیگر، محبوبیت سنت مذهبی آن را در کانون توجه قرار داده بود. این تقابل، با دست‌گره‌گشای فن تفسیر قابل جمع بود. از این رو، یونانیان با ابداع روش تفسیر تمثیلی، تمسک به تفسیر لغوی و تحت‌اللفظی سنت‌ها و نوشته‌های مذهبی را اشتباه خوانده، مدعی شدند که ورای هر معنای ظاهری، معنایی رمزی یا واقعی وجود دارد و می‌باید به آن تمسک کرد (رام، ۱۹۷۰، ص ۲۴-۲۵).

از آنجاکه یونانی‌هایی که این روش را ابداع کردند، در منطقه اسکندریه حضور داشتند، به کارگیری این روش ابتدا به یهودیان و سپس، از طریق ایشان به جامعه مسیحی آن منطقه سرایت کرد. علت اقتباس چنین روشی در میان یهودیان، مسئله مشترک آنان با یونانیان بود. روش سنت فلسفی یهودیان اسکندریه، متأثر از *افلاطون* با کتاب مقدس آنان - *تانخ* (Tanach) - در مقابله و چالش بود که به‌مدد این روش تفسیری، به‌طور گسترده‌ای رفع شد.

هرچند در منابع متعدد، برجسته‌ترین یهودی تمثیل‌گرا، *فیلون* (philo) (۲۰ ق.م - ۵۴ م)، معرفی شده است. اما سابقه این روش در میان یهودیان، در خصوص فردی به نام *آریستوبولس* (aristobulus) (۱۶۰ ق.م) قابل ردیابی است. روش تمثیلی، بر اثر تلاش‌های *فیلون اسکندرانی* (یهودی) برای هماهنگی میان فلسفه یونانی و عهد عتیق با عرفان فلسفی، تأثیر عمیقی بر الهیات اسکندریه گذاشت. *فیلون* در سال ۲۰ ق.م، در اسکندریه به دنیا آمد و در نیمه قرن اول میلادی، در همان شهر از دنیا رفت. وی عهده‌دار رهبری جامعه یهودی در اسکندریه شد و سفری نیز برای دیدار با امپراتور رم *کالیگولا* (Caligula) به رم انجام داد. در همین زمان، وی به‌صورت جامع و فراگیر با تعالیم یونانی و فلسفه هلنی آشنا شد و پس از آن، به‌صورت منظم به تفسیر تورات، به‌ویژه سفر پیدایش (Genesis) از اسفار خمسه پرداخت (رویتلو، ۲۰۰۹، ج ۱، ص ۴۰).

از نگاه وی، معنای لغوی الفاظ در حکم بدن کتاب مقدس و معنای تمثیلی در حکم روح آن می‌باشد (رام، ۱۹۷۰، ص ۲۷). از این رو، با توجه به گرایش *فیلون* به روش تمثیلی، وی به‌طور قطع تفسیر تحت‌اللفظی (ظاهری حرفی) را رد نکرد و آن را روش کسانی قلمداد کرد که راه دیگری ندارند. به‌عنوان نمونه، وی با تمسک به دو فقره از عهد عتیق، یعنی سفر اعداد (۱۹:۲۳) «خدا انسان نیست که دروغ بگوید. و از بنی آدم نیست که به اراده خود تغییر بدهد. آیا او سخنی گفته باشد و نکند؟ یا چیزی فرموده باشد و استوار ننماید؟» و سفر تثنیه (۳۱:۱) «و هم در بیابان که در آنجا دیدید چگونه یهوه خدای تو مثل کسی که پسر خود را می‌برد تو را در تمامی راه که می‌رفتید برمی‌داشت تا به اینجا رسیدید»، نتیجه می‌گیرد که خداوند برای آموزش دو روش اتخاذ کرده است: یکی روش

تمثیلی (مجازی) برای دوستداران روح، که روشی معنوی و برتر است و دیگری روش لفظی (ظاهری) برای طرفداران جسد. با این حال، از نقطه نظر وی در بسیاری از موارد، دست برداشتن از تفسیر تحت‌اللفظی برای درک و اتخاذ معنای مناسب ضروری است (عزیز، بی تا، ص ۲۶). از همین نکته می‌توان به این پرسش «منظور از تمثیل و حکایت در مسئله تفسیر چیست؟» پاسخ داد. هرآکلیتوس، تمثیل را به «بیان یک چیز یا معنای چیزی غیر از آنچه گفته شده است» تعریف کرده بود. فیلون نیز استدلال می‌کرد که برای رسیدن به معنای عمیق‌تر، ضروری است که به دنبال لایه‌های زیرین معنا باشیم (مک‌گراث، ۱۹۹۱، ص ۳). بنابراین، توجه به معنایی غیر از معنای لفظی در مرحله اول و توجه به سطوح مختلف معانی غیرلفظی در مرحله دوم، از اصول مهم روش تمثیلی قلمداد شد.

از نگاه یک مفسر تمثیلی کتاب مقدس، سه قاعده وجود دارد که برای مفسر تعیین می‌کند که می‌تواند یک متن را به صورت تمثیلی تفسیر کند. این سه قاعده، عبارت‌اند از: ۱. متن حاوی مطالبی باشد که شایسته خدا نباشد؛ ۲. متن مورد نظر در تضاد با مطلب دیگری باشد؛ ۳. بیان خود متن بیانی تمثیلی باشد. لازم به یادآوری است این قواعد به زیرقواعدی هم تقسیم می‌شود (رام، ۱۹۷۰، ص ۲۷).

حیات تفسیر تمثیلی در مسیحیت

ارتباط روش تمثیلی با متن عهد عتیق از یک سو و ضرورت توجه به معنای لغوی و لفظی واژگان کتاب مقدس، موجب شد تا در این روش در عالم مسیحیت، تحولات و تطورات مختلفی را به خود ببیند. فارغ از ادعای استفاده این روش توسط شخص عیسی و پولس، که پیش از این اشاره شد، به‌طور کلی هویت تمثیل‌گرایی مسیحی، مدیون عصر پدران کلیسا است.

عصر پدران کلیسا یا دوره آبا (patristic period)، اشاره به قرون اولیه تاریخ کلیسا می‌کند که به دنبال نگارش عهد جدید بودند. از نظر محققان، این دوره در فاصله زمانی میان سال‌های ۱۰۰ تا ۴۵۱م واقع شده است؛ یعنی دوره‌ای بین تکمیل آخرین بخش از نوشته‌های عهد جدید و شورای کالسدون (Council of Chalcedon) (خلفیدون)، که نقطه عطفی در تاریخ مسیحیت بود (مک‌گراث، ۲۰۱۸، ص ۲۳۵).

در میان پدران کلیسا، به‌کارگیری هر دو روش، یعنی روش تمثیلی و لغوی متداول بوده و هر دو مکتب مطرح در روش تفسیری، دارای نمایندگانی از ایشان است. در میان آنها، افرادی همچون کلمنت، اریجن، جروم و آگوستین، مشهور به استفاده از روش تفسیر تمثیلی هستند که در ادامه دیدگاه آنها بررسی خواهد شد.

کلمنت اسکندرانی (۱۵۰-۲۱۵م)

وی از اولین نویسندگان مسیحی اسکندریه به‌شمار می‌رود که روش تمثیلی فیلون را در میان مسیحیان گسترش داد (همو، ۲۰۱۳، ص ۲۷). مهم‌ترین فعالیت کلمنت در خصوص تفسیر کتاب مقدس، ارائه پنج معنا برای بخش‌های مختلف کتاب مقدس می‌باشد. این پنج معنا عبارتند از: (رام، ۱۹۷۰، ص ۳۱).

۱. معنای تاریخی کتاب مقدس؛ یعنی اخذ حکایت از عهد عتیق، به‌عنوان یک رویداد واقعی تاریخی؛
 ۲. معنای تعلیمی کتاب مقدس؛ یعنی تعلیم آشکار اخلاقی، دینی و الهیاتی کتاب مقدس؛
 ۳. معنای نبوتی کتاب مقدس، مشتمل بر پیشگویی‌ها و عبارات نشانه‌شناسه؛
 ۴. معنای فلسفی کتاب مقدس، منتج از فلسفه رواقی با رعایت مبانی جهان‌شناختی و روان‌شناختی آن؛
 ۵. معنای عرفانی برخاسته از حقایق عمیق‌تر اخلاقی، روحانی و دینی متجلی در وقایع یا اشخاص.
- تلاش‌های وی زمینه‌ساز ارائه دیدگاه دیگر پدر کلیسایی؛ یعنی *اوريجن* در زمینه تفسیر کتاب مقدس شد.

اوريجن اسکندرانى (Origen of Alexandria) (۱۸۴-۲۵۳م)

اوريجن نیز همچون سایر پیروان مکتب اسکندریه، تحت تأثیر *فیلون* بود. وی به‌دنبال بیرون آوردن مردم از سطحی‌نگری و اکتفا نکردن به معنای لغوی کتاب مقدس، تلاش‌های فراوانی کرد. اعتقاد او بر این بود که عهد جدید در عهد عتیق ریشه دارد و بر این امر پافشاری می‌کرد. وی به‌واسطه ابهام‌زدایی و رد تناقضات کتاب مقدس، درصدد پذیرش آن برای فیلسوفان بود. از سوی دیگر، از نقطه‌نظر *اوريجن* هدف به‌کارگیری روش تمثیلی، حل مسئله تمثیل‌های عهد عتیق است. برای مثال، حکایت فتح سرزمین موعود توسط *یوشع بن نون*، در این روش به غلبه مسیح بر گناه از طریق به‌صلیب رفتن تفسیر می‌شود. درحقیقت، مسیح با قربانی کردن خود، تحقق حکم شرعی قربانی را که در سفر لاویان (Leviticus) آمده است، درخصوص مسیحیان به اجرا گذاشته است (مک‌گراث، ۱۹۹۱، ص ۴). شاید بتوان دیدگاه *اوريجن* را در عبارت‌های چهارگانه ذیل خلاصه کرد.

۱. درک معنای لغوی کتاب مقدس، سطح اولیه فهم آن است (دانیلو، ۱۹۵۵، ص ۱۳۹). در کنار معنای لغوی، معنای اخلاقی و رمزی یا تمثیلی وجود دارد. معانی واژگان کتاب مقدس، همچون انسان می‌باشد که از سه بخش بدن، جان (نفس) و روح تشکیل شده است. معنای لغوی، بدن کلام، معنای اخلاقی جان کلام و معنای تمثیلی روح کلام تلقی می‌شود (برخوف، ۱۹۶۹، ص ۲۰). از نگاه وی، توقف در معنای لغوی به‌معنای توقف در عهد عتیق یا به‌عبارتی، یهودی‌ماندن است و با روحانی کردن آن، تمسک و توجه به‌معنای تمثیلی، از آن عبور کرده و هویتی مسیحی پیدا خواهیم کرد.

۲. برای درک کتاب مقدس، نیاز به دریافت فیض مسیح داریم. مسیح اصل ذاتی کتاب مقدس است. تنها کسانی آن را درک می‌کنند که روح مسیح را داشته باشند.

۳. تفسیر درست کتاب مقدس، رسیدن به‌معنای روحانی است؛ زیرا کتاب مقدس، کتابی تمثیلی است و درک معنای آن، منوط به روحانی کردن آن است.

۴. عهد عتیق، زمینه‌ساز عهد جدید است. این امر، مستلزم دو نکته مهم است: اول اینکه، عهد جدید به‌گونه‌ای در عهد عتیق نهفته و مستور است. وظیفه مفسر آشکار ساختن آن است که از آن به «تأویل نمونه‌شناختی» یا

نشانه‌شناسانه (typology) تعبیر می‌شود و مبتنی بر هماهنگ کردن بنیادین عهدین است. دوم اینکه، از آنجا که عهد جدید تحقق عینی عهد عتیق است، بنابراین جایگزین آن نیز است. به عبارت دیگر، میان عهد جدید و عهد عتیق، تشابه و تضادی وجود دارد که به واسطهٔ مشابهت عهد عتیق، به صورت نمونه‌شناختی تفسیر می‌شود و به واسطهٔ تضاد، عهد عتیق به پایان رسیده است (رام، ۱۹۷۰، ص ۳۲-۳۳).

بنابراین، ارتباط میان عهدین از مهم‌ترین ویژگی‌های روش تفسیری/اوريجن است. از این رو، وی تفکر گنوسی‌ها مبنی بر نفی این ارتباط و ارائه نظریهٔ ثنویت در خداشناسی از سوی آنها را مورد انتقاد قرار می‌دهد. با توجه به دیدگاه/اوريجن، وی در بررسی‌های خود به سه نوع اشتباه تفسیری اشاره می‌کند (دانیلو، ۱۹۵۵، ص ۱۴۱-۱۴۳). اولین خطای تفسیری مربوط به یهودیان است که صرفاً به صورت لغوی انجام می‌شود. به عنوان نمونه، در خصوص واژه ماشیح (messiah)، فقط معنای منجی را اخذ کرده و به هیچ وجه بر عیسی تطبیق نمی‌دهند؛ زیرا واژه‌ای که مدلول لفظی آن عیسی باشد، در عهد عتیق وجود ندارد.

از نظر وی، دومین اشتباه در روش تفسیری مربوط به تفکر گنوسی‌هاست. گنوسی‌ها، که در ادبیات وی مترادف با بدعت‌گذاران در نظر گرفته می‌شوند، قائل به تفکیک میان دو خدا یکی خدای خالق (Demiurge) و دیگری، خدای متعالی هستند که خدای خالق، همان خدای بنی اسرائیل و عهد عتیق است. نتیجهٔ چنین دیدگاهی، اعتقاد به عدم ارتباط میان عهدین و مانع‌الجمع بودن آنهاست که طبق اصول تفسیری/اوريجن، انحرافی در تفسیر کتاب مقدس تلقی می‌شود.

سرانجام، سومین اشتباه نیز به انحصار معنای لغوی در تفسیر بازمی‌گردد که از سوی گنوسی‌ها، به ویژه مرقیون ارائه شد. تأکید صرف بر معنای لغوی، زمینه‌ای برای حذف بسیاری از بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از اناجیل شد. به همین دلیل، مرقیون به انکار عهد عتیق و طرد برخی از کتاب‌های مقدس رسمی مسیحیت پرداخت.

جروم (۳۴۷-۴۲۰م)

نام کامل وی، یوزبیوس سافرونیوس هیرونوموس (Eusebius Sophronius Hieronymus) (ریونتلو، ۲۰۰۹، ج ۲، ص ۳۲)، و یک مفسر، مترجم، جدلی و زاهد بزرگ بود (ایان، ۲۰۱۱، ص ۲۴۹) در ابتدا تفسیر کتاب مقدس توسط وی، به مدت مدیدی و در گستره وسیعی به نوعی کپی‌برداری از تفسیرهای قدیمی‌تر، به ویژه تفسیرهای/اوريجن تلقی می‌شد (ریونتلو، ۲۰۰۹، ج ۲، ص ۳۶). به همین دلیل، در نظر برخی از محققان وی در ابتدا در زمرهٔ تمثیل‌گرایان افراطی قرار می‌گرفت (رام، ۱۹۷۰، ص ۳۴). بعدها، یکی از مهم‌ترین کارهای تاریخ مسیحیت در خصوص کتاب مقدس، که توسط وی صورت گرفت، ترجمهٔ کتاب مقدس از زبان عبری و یونانی به زبان لاتینی بود. این ترجمه، که به ولگات (Vulgate) شهرت دارد، پس از شورای ترنت (Trent) (۱۵۴۵-۱۵۶۳م)، به عنوان یک ترجمه معیار در کلیسای کاتولیک رومی پذیرفته شد (ریونتلو، ۲۰۰۹، ج ۱، ص ۲۰). ترجمه او به تنهایی، حتی اگر هیچ چیز دیگری را به دست نیاورده بود، موجب شد تا به یکی از معلمان بزرگ کلیسا تبدیل شود؛ زیرا او برای اولین بار یک متن قابل

اعتماد، که به‌طور متناسب به متن اصلی نزدیک‌تر از ترجمه‌های قدیمی و براساس ترجمه هفتادی (سبعینیه) بود، به کلیسای غربی داد (همان، ج ۲، ص ۴۵).

جروم بر اثر تلاش‌هایش درخصوص ترجمه کتاب مقدس، به این نتیجه رسید که یک متن سنتی، به‌طور عادی بر مبنای تفسیری روحانی بنا نهاده شده است؛ به این معنا که به‌طور قابل ملاحظه‌ای تفسیری تمثیلی و نشانه‌شناسانه است. به‌همین جهت، درحالی‌که وی اظهارنظرهای بسیاری را از تفسیر/اوريجن اخذ کرد، برای حل مسائل پیرامون متن و زمینه‌های تاریخی آن، به بررسی ریشه‌های اصلی متن به تفسیر ربّی‌های (rabbinic interpretation)، عصر خودش مراجعه کرد. با وجود این، به‌طور قاطع، اظهارنظرهای یهودیان را درخصوص اعتقاد به موضوعاتی همچون عقیده به اینکه مسیح تا روز موعود نخواهد آمد و پس از آن، اورشلیم را بازسازی خواهد کرد و بر همهٔ مردم حکمرانی می‌کند، رد می‌کرد (همان، ص ۴۲).

آگوستین اهل هیپو (Augustine of Hippo) (۳۵۴-۴۳۰م)

وی، یکی از برجسته‌ترین الهیدانان اولیه عالم مسیحیت است. همان‌گونه که خودش معترف است، به مدت نه سال (۳۷۳-۳۸۲)، از مستمعین مانویان بود (تسکه، ۲۰۰۹، ص ۱۱۱-۱۲۱). آیینی که ترکیبی از سیستم تفکرات دوگانه‌انگاری پارسیان، تضاد مطلق میان خیر و شر، و مرقیون گنوسی، منکر عهد عتیق، را دربر داشت. وی پس از آشنایی با آمبروز (ambrose)، تحت تأثیر موعظه‌های او قرار گرفت و در زمرهٔ مسیحیت کاتولیک درآمد. مطالعه برخی از آثار نوافلاتونیان موجب شد تا وی انگیزه زیادی برای فهم کتاب مقدس پیدا کند (ریونتلو، ۲۰۰۹، ج ۲، ص ۷۷). به‌همین جهت، علت گرایش آگوستین علاوه بر وضعیت روحانی وی، مطالعه تفسیر تمثیلی آمبروز بود که درک بهتری از عهد عتیق به او داد (رام، ۱۹۷۰، ص ۳۵). از منظر وی، عهد عتیق برای کسانی است که می‌خواهند پیشگویی‌های عهد جدید را درک کنند (تسکه، ۲۰۰۹، ص ۱۲۵).

درخصوص به‌کارگیری روش تمثیلی آگوستین، با تمسک به فقره‌ای از رساله دوم قرتیان (دوم قرتیان، ۳: ۶)؛ «که او ما را هم کفایت داد تا عهد جدید را خادم شویم، نه حرف را بلکه روح را؛ زیرا که حرف می‌کشد لیکن روح زنده می‌کند»، به اثبات این روش پرداخت. از نظر وی، تفسیر تمثیلی بیانگر معنای واقعی کتاب مقدس است. درحالی‌که تفسیر لغوی کشنده و نابودکننده معنای واقعی است (رام، ۱۹۷۰، ص ۳۵).

همچنین، وی توجه به نظریهٔ نشانه‌ها را در تفسیر امری ضروری دانسته و تأکید می‌کند که تفسیر کتاب مقدس، همان شناخت معانی نشانه‌هاست. برای مثال، مفاهیمی همچون درخت و کفش، مفاهیمی هستند که به موجودات خاص اشاره می‌کنند. درحالی‌که ممکن است نشانه خدمات جنگل یا کفاش باشند. در همین خصوص، وی نشانه را این‌گونه تعریف می‌کند: چیزی که جدا از اثری که بر حواس ما می‌گذارد، به‌خودی‌خود موجب می‌شود که چیز دیگری به فکر ما برسد. این نشانه‌ها، ممکن است طبیعی یا قراردادی باشند. نشانه‌های طبیعی، نشانه‌هایی هستند که بدون اختیار و هیچ‌گونه قصدی بر چیزی غیر خودشان دلالت

می‌کنند. همانند دلالت دود بر آتشی که دیده نمی‌شود (ریونتلو، ۲۰۰۹، ج ۲، ص ۸۴). نشانه‌های قراردادی نیز نشانه‌هایی هستند که موجودات زنده در میان خود قرار می‌دهند. در همین جهت، خدا از طریق گفتار با انسان ارتباط برقرار کرده است که در قالب کلام مکتوب خدا مجسم شده است (رام، ۱۹۷۰، ص ۳۴-۳۵). بنابراین، کتاب مقدس از نگاه آگوستین از نشانه‌های قراردادی میان خدا و انسان است که افزون بر معنای لغوی خود، نشانه‌ای بین خدا و انسان است.

تقسیم‌بندی دیگری نیز از نشانه‌ها به آگوستین نسبت داده شده است. در این تقسیم‌بندی، نشانه‌ها به نشانه‌های لفظی و تمثیلی تقسیم شده است. برای مثال، واژه گاو (OX)، نشانه‌ای لفظی برای نوعی حیوان است که برای نامیدن نوع خاصی از حیوانات وضع شده است. همین نشانه لفظی، اگر برای موجوداتی دیگر به کار بروند، نشانه‌ای تمثیلی به‌شمار می‌آیند (رونتلو، ۲۰۰۹، ج ۲، ص ۸۶). در این خصوص، می‌توان به نقل قولی از سفر تثبیه (۴:۲۵) «دهن گاو را هنگامی که خرمن را خرد می‌کند، میند» اشاره کرد که پولس رسول آن را در رساله اول قرنتیان (۹:۹) «زیرا که در تورات موسی مکتوب است که گاو را هنگامی که خرمن را خرد می‌کند، دهان میند. آیا خدا در فکر گاوان می‌باشد؟» و رساله اول تیموتائوس (۵: ۱۷-۱۸) «کشیشانی که نیکو پیشوایی کرده‌اند، مستحق حرمت مضاعف می‌باشند، علی‌الخصوص آنانی که در کلام و تعلیم محنت می‌کشند»، تفسیر کرده است (آگوستین، ۱۹۹۷، ص ۳۸). بنابراین، نشانه تمثیلی این لفظ به کشیش اشاره دارد «زیرا کتاب می‌گوید، گاو را وقتی که خرمن را خرد می‌کند، دهن میند و مزدور، مستحق اجرت خود است».

آگوستین، برای رسیدن به یک فهم و تفسیر درست از کتاب مقدس، اصولی را تعیین کرد و آنها را مورد تأکید قرار داد. برخی از این اصول، به اختصار عبارت‌اند از: (رام، ۱۹۷۰، ص ۳۶-۳۷).

۱. ایمان خالص و واقعی برای درک کتاب مقدس ضروری است؛
۲. توجه ادبی و تاریخی هدف کتاب مقدس نیست، اما توجه کافی به آن از الزامات تفسیر است؛
۳. کتاب مقدس بیش از یک معنا دارد و توجه به معنای تمثیلی، می‌بایست بر مبنای معنای لغوی باشد؛
۴. عهد عتیق یک کتاب مسیحی است؛
۵. مفسر باید برای تعلیم کتاب مقدس تلاش کند و نباید به دنبال ارائه معنای کتاب مقدس مطابق با تفسیر خود باشد و معنای مدنظر خود را به آن تحمیل کند (مک‌گراث، ۱۹۹۱، ص ۶)؛
۶. هیچ فقره‌ای از کتاب مقدس را نباید به‌تنهایی با خودش مطالعه کرد، بلکه باید آن را در چهارچوب آیات دیگر فهمید. به همین دلیل، بخش‌های مبهم به‌واسطه بخش‌های روشن تفسیر می‌شوند و نباید به‌واسطه تفسیر بخشی با بخش دیگر، در تناقض باشد؛
۷. مفسر، باید علاوه بر شناخت زبان عبری و یونانی، مجهز به علوم مختلفی همچون تاریخ، جغرافیا، ریاضی، منطق و... باشد. از این‌رو، ارتباط نتایج علوم با تفسیر کتاب مقدس بسیار مهم و مورد تأکید است (همان، ص ۵).

نتایج و پیامدهای تفسیر تمثیلی

همان‌طور که پیش از این گذشت، نگرش تمثیلی به کتاب مقدس، از طریق یهودیان در میان مکاتب الهیاتی مسیحیان نیز گسترش یافت. افزون بر این، تفکر مسیحیان نیز در اسکندریه به شدت تحت تأثیر سنن افلاطونی قرار گرفت. کلمنت و اوريجن و دیگر همفکرانشان، سنن افلاطونی و روش تمثیلی را با تفکرات مسیحی وفق دادند. تفکر اسکندریه، با الهیات جاری در انطاکیه، که ارسطویی، عملگرا و انتقادی بود، متفاوت بود. برای مثال، تفسیر کتاب مقدس در اسکندریه تمثیلی و عرفانی بود. در حالی که در انطاکیه، تفسیری تاریخی و لفظی بود. دوگانه‌انگاری افلاطون در تأکید تعالیم اسکندریه، مبنی بر خدای متعالی و الوهیت مسیح منعکس شده بود. همین مطلب، مورد مجادله مکتب اسکندریه و انطاکیه شد، تا اینکه *آتاناسیوس*، که نماینده تفکر اسکندریه بود، در مقابل تعالیم *آریوس*، که مورد حمایت مکتب انطاکیه بود، بایستد. *آریوس* معتقد بود: عیسی مسیح، پسر خدا و مخلوق است. همین پیش‌فرض، مبنایی برای دکترین *سیریل*، از نستوری‌های انطاکیه بود، شد که تمایز میان جنبه انسانی و الوهی مسیح را مطرح می‌کرد. در نهایت، پیگیری گرایش‌های اسکندریه، منجر به تک‌طبیعت‌گرایی برای مسیح شد که تنها جنبه الوهی را برای مسیح قائل بود (هالفمن، ۲۰۰۳، ج ۱، ص ۲۶۹). لازم به یادآوری است که روش تمثیلی، به‌طور افراط‌آمیزی در قرون وسطا تا قرن هفدهم پی‌گیری شد (همان، ج ۸، ص ۶۴۸).

باید توجه داشت که به‌کارگیری این روش فی‌نفسه اشکالی ندارد و به‌عنوان یکی از شیوه‌های مورد قبول سخن گفتن مطرح می‌شود. اما مشکل زمانی به‌وجود می‌آید که خواننده تصمیم می‌گیرد، بدون رعایت ضوابط و معیارها و بدون هیچ دلیل موجهی، دست به این نوع تفسیر در هر متنی بزند، حتی یک متن ساده و پیش‌پا افتاده (سوینسر، ۲۰۱۵، ص ۶۱).

از این‌رو، از نگاه کسانی که دیدگاه منفی به تفسیر تمثیلی دارند، این روش موجب بی‌دینی، توهین به مقدسات و دروغ‌پردازی می‌شود. در مقابل، روش تفسیر تاریخی با حقیقت و ایمان مطابقت می‌کند. به همین جهت، مبتکران این روش، مکتب اسکندریه، بی‌دین تلقی می‌شوند (کرنن و تریسی، ۱۹۸۴، ص ۶۴).

به‌کارگیری روش تمثیلی، خطرات فراگیری هم در حوزه بینش و هم در حوزه عمل در پی دارد (سوینسر، ۲۰۱۵، ص ۶۳-۸۰)، که برخی از خطرات متداول، عام و فراگیر آن عبارت‌اند از:

۱. این نوع تفسیر، دیگر تفسیر کتاب مقدس نیست. درحقیقت مفسر به‌کارگیری این روش، ماهیت و محتوای کتاب مقدس را دگرگون می‌کند. بدین ترتیب، آنچه کتاب مقدس درصدد القای آن به مخاطب بود، محقق نمی‌شود و مطالب دیگری به مخاطب عرضه می‌شود.

۲. کتاب مقدس، پایه و اساس اقتدار و مرجعیت خود را از دست می‌دهد. روش تفسیر تمثیلی، با ظرفیت بالا و متنوع خود اجازه ارائه هر نوع تفسیری را داده و زمینه یک تفسیر مرجع در مسائل مختلف مطرح شده در کتاب مقدس را منتفی می‌کند.

۳. رد، نقض یا ترک هرگونه تفسیری بی‌معنا می‌شود. در این روش تفسیری ممکن است، تفاسیر مختلف یا حتی متعارض ابراز شود که زمینه قضاوت کردن را از میان برمی‌دارد.

اشکالات و انتقادات به روش تمثیلی و ضرورت توجه به معنای لغوی و جنبه تاریخی الفاظ کتاب مقدس، در کلمات متفکران مسیحی از جمله آگوستین از یک سو، و تمایز میان معنای تحت‌اللفظی و تاریخی کتاب مقدس و معنای عمیق‌تر معنوی و رمزی از سوی دیگر، زمینه‌آرائه دیدگاهی مکمل را در قرون وسطا فراهم ساخت. به‌طور کلی، روش متداول تفسیر کتاب مقدس که در طول دوران قرون وسطا مورد استفاده قرار می‌گرفت، با عنوان «معانی چهارگانه کتاب مقدس» شناخته شد. به عبارت دیگر، دودلی و شک در اشتیاق به برداشت تمثیلی و نگرانی از افتادن در برداشتهای تصادفی، از دوران قرون وسطا تاکنون ادامه داشته است. مسیحیان قرون وسطا، روش تمثیلی را به‌عنوان سطح نهایی فهم متون مقدس در قالب معانی چهارگانه قرار دادند. به‌عنوان نمونه، در خصوص واژه «اورشليم» (بيت المقدس) (Jerusalem) قائل شدند که اگر معنای لغوی آن به شهری در فلسطین اشاره دارد، معنای اخلاقی آن به روح، معنای روحانی آن به آسمان و درنهایت، معنای تمثیلی آن به کلیسا اشاره دارد (ایان، ۲۰۱۱، ص ۹-۱۰).

ریشه‌های این روش، به تمایز میان معنای ظاهری و معنای باطنی بازمی‌گردد. در این روش، کتاب مقدس چهار معنای متفاوت دارد. بهترین بیان برای این معانی چهارگانه، در قالب شعری از آگوستین اهل داکیه (Augustine of Dacie)، راهب قرن سیزدهم نقل شده است.

Littera gesta docet, quid credas allegoria, Moralis quid agas, quid speres anagogia (Fitzmyer, 2008, p.94)

این معانی چهارگانه، متمایز از هم عبارت‌اند از:

۱. معنای ظاهری، که از منطوق متن برداشت می‌شود و ظاهر متن متوجه آن است؛
۲. معنای تمثیلی، که درباره بایدهای متعلق ایمان مسیحی است که به‌واسطه آن، گزاره‌های اعتقادی شکل می‌گیرد؛
۳. معنای استعاری یا اخلاقی، که بایدهای رفتاری (اخلاقی) مسیحی را دربر دارد؛
۴. معنای روحانی که بیانگر زمینه‌های امید مسیحی است.

توجه به این معانی چهارگانه، بسیار مهم است و در تفسیر نباید از هیچ‌یک از آنها غفلت کرد. به‌نظر برخی از مفسران کتاب مقدس، از جمله سنت ویکتور هیو معنای تاریخی کلمات در تفسیر و مطالعات کتاب مقدس، نقش زیربنایی دارد و سایر معانی، تحت تأثیر آن و به تبع آن، به کار می‌رود. وی در تشبیهی، معنای تاریخی را بسان ستون و شالوده ساختمان، معنای تمثیلی را همانند خود ساختمان و معنای استعاری را شبیه ظواهر تزئین‌کننده نمای ساختمان قلمداد می‌کند (هالفمن، ۲۰۰۳، ج ۷، ص ۱۵۷).

بنابراین، روش تمثیلی صرف یا به تعبیری افراطی، ظرفیت نقد را در خود داشت. به همین دلیل، تأکید بر این مطلب که هیچ عقیده‌ای را نباید فقط براساس یکی از معانی غیرظاهری کتاب مقدس پذیرفت، بلکه آن را باید در چهارچوب معنای ظاهری پذیرفت، مقدار زیادی از این نقصان را برطرف کرد. درحقیقت، اصرار بر تقدم معنای ظاهری بر معانی غیرظاهری، نوعی نقد به رویکرد تمثیلی مطرح شده توسط اوريجن بود که واقعاً به مفسران کتاب مقدس اجازه می‌داد تا برای هر عبارتی، آن گونه که تمایل دارند، تفسیری معنوی ارائه کنند (مک‌گراث، ۱۹۹۱، ص ۴-۵).

نتیجه‌گیری

یکی از مشکلات اساسی درخصوص تفسیر کتاب مقدس، به حجیت و خطاناپذیری کتاب مقدس بازمی‌گردد. فارغ از این بحث که حجیت و خطاناپذیری چه رابطه و نسبتی با یکدیگر دارند، دیدگاه مسیحیان مبتنی بر حجیت کتاب مقدس است. اما این مسئله، به اینجا ختم نمی‌شود و درخصوص فهم کتاب مقدس، به طور کلی و تفسیر آن به صورت خاص، این مشکل همچنان باقی است. واقعیت تاریخی شکل‌گیری مسیحیت امروزی این است که ابتدا جامعه مسیحی یا کلیسا تشکیل شد و به دنبال آن، تدوین کتاب مقدس هرچند به صورت الهام الهی، به نویسندگان آن صورت پذیرفت. درنهایت، از میان کتاب‌ها و نوشته‌های متعدد برخی از آنها، به رسمیت شناخته شد. بنابراین، کلیسا محیط کتاب مقدس است و کتاب مقدس درون آن و برای اعضای کلیسا پدید آمد. این مهم، مستلزم فهمی موافق درون کلیساست (کرن و تریسی، ۱۹۸۴، ص ۶). به نظر می‌رسد، اولین اشکال در بحث تفسیر کتاب مقدس، از همین جا آغاز می‌شود که مفسر نمی‌تواند از چهارچوب ملاحظات جزئی و در برخی موارد، متحجرانه خود خارج شود. این امر موجب می‌شود که افزون بر عدم توانایی فهم کامل کتاب مقدس، نتوانند آن را به مخاطبان عصر خویش عرضه کنند. این مطلب، درخصوص تفسیر قرآن کریم، به دلیل وحیانی بودن (عدم دخالت بشر در تدوین آن)، خطاناپذیری و فطری بودن تعالیمش تخصصاً خارج است.

مشکل دیگر داستان تفسیر کتاب مقدس، به تفسیر وقایع تاریخی مندرج در آن بازمی‌گردد. مفسران کتاب مقدس، در طول تاریخ مجبور هستند تا این واقعیت را بپذیرند که داستان‌های تاریخی کتاب مقدس، تاریخی درونی است که از زبان فردی داخل همان جامعه روایت می‌شود. درحالی‌که در اینجا تاریخی بیرونی نیز وجود دارد که با تاریخ درونی تداخل دارد. تمرکز و توجه صرف به داستان‌های داخلی کتاب مقدس و عدم توجه به مؤلفه‌ها و تاریخ بیرونی، مستلزم فهم‌هایی اسطوره‌ای، غیرمنطقی و ناشی از زهدی متظاهرانه خواهد شد (همان، ص ۷).

از نظر محققان، به طور کلی ترجمه در حکم تفسیر متن به‌شمار می‌آید و ترجمه کتاب مقدس هم در قالب این اصل گنجانده می‌شود. بنابراین، خود ترجمه به‌عنوان تفسیر کتاب مقدس به‌شمار می‌آید (ریونتلو، ۲۰۰۹، ج ۱،

ص ۱۹). در همین راستا، یکی دیگر از مشکلات روش‌های تفسیری کتاب مقدس، به زبان کتاب مقدس بازمی‌گردد. این مسئله، مربوط به ترجمه یا به عبارت بهتر، زبان متنی است که مفسر از آن استفاده می‌کند. بی‌شک، استفاده از متن اصلی عهد عتیق، به زبان عبری، با به کارگیری ترجمه آن بسیار مهم است. متن اصلی، متنی بدون واسطه و متن ترجمه متنی با واسطه فهم مترجم و محدودیت‌ها و استحسان‌های ذهنی وی قلمداد می‌شود. این مطلب، درخصوص تفسیر قرآن کریم منتفی است؛ زیرا از یک سو زبان وحیانی قرآن عربی است و از سوی دیگر، مفسران قرآن کریم در تفسیر خود از متن اصلی استفاده می‌کنند.

بعدها در فضای تفکر مسیحیان، این امر القا شد که برای بیرون رفت از هرج و مرج تفسیر، با هر روشی اعم از لفظی، تمثیلی و...، تمسک به معنای لغوی یا معنای تمثیلی و یا تمسک به معانی چندگانه، تنها راه حل انحصار تفسیر در کلیسا بود. بدین ترتیب، یگانه مرجع معتبر و داور نهایی در تبیین مراد کتاب مقدس، کلیسا معرفی شد. قدرت کلیسا در این زمینه، روزبه‌روز گسترده شد تا اینکه در دوران مسیحیان، صداهای اعتراض‌آمیز بلند شد. یکی از راه‌حل‌ها برای بیرون آوردن تفسیر از انحصار کلیسا، مربوط به فعالیت‌های نهضت اصلاحات مسیحی بود. شعار فقط کتاب مقدس به همین منظور ابداع شد. از نگاه اصلاحگران مسیحی، حق یگانه تفسیر توسط کلیسا موجب جمود و ناهمپی در تفسیر و دخالت و تحمیل دیدگاه کلیسا بر کتاب مقدس است. البته خود این دیدگاه، آسیب‌پذیر بود؛ به گونه‌ای که اصل اصلاحی «فقط کتاب مقدس» در قالب اصول پنج‌گانه (این اصول به Five solae of the Protestant Reformation) شهرت دارد که عبارت‌اند از: فقط کتاب مقدس، فقط مسیح، فقط ایمان، فقط فیض، فقط جلال خدا (باربر، ۲۰۰۸، ص ۲۳۳) و برداشت‌های مختلف از کتاب مقدس، خارج از یک برنامه تفسیری قابل اطمینان، دوباره چهره‌ای بی‌معنا یا غیرقابل استفاده به کتاب مقدس داد. با کمی تسامح و با نگاهی کلی، شاید این دیدگاه قابل تطبیق با آموزه «حسبنا کتاب الله» و منع کتابت حدیث در میان مسلمانان باشد. دیدگاهی که در صدر اسلام، از سوی برخی از صحابه پیامبر اکرم ﷺ ابراز شد و پیامدهایی را در تفکر ناب اسلامی پدید آورد. درحقیقت، این نگاه موجب شد تا از ظرفیت سنت نبوی و علوی بسان مفسران و تبیین‌کنندگان واقعی قرآن کریم استفاده نشود. همین امر صدمه غیرقابل جبرانی به بینش صحیح از قرآن کریم در مقطعی از تاریخ اسلام زد.

درنتیجه، کتاب مقدسی که ممکن بود، حاوی کلام خدا یا حتی عین کلام خدا باشد، به ناچار مانع از دسترسی به کلام خدا شد. نوشته‌های مسیحیان، پس از تدوین در دوره اولیه، در نهایت به رسمیت شناخته شد. اما نه تدوین متون مقدس و ترجمه آن، و نه به رسمیت شناختن و تأیید آن، به عنوان یک منبع الهیاتی، برداشت‌های صحیح الهیاتی از کتاب مقدس را ممکن نمی‌سازد. هنوز یک پرسش انتقادی باقی است و آن اینکه چگونه کتاب مقدس تفسیر می‌شود؟ (مک‌گراث، ۲۰۰۴، ص ۱۴۸).

منابع

کتاب مقدس ترجمه قدیم.

عزیز، فهیم، بی تا، علم التفسیر، قاهره، دار الثقافة.

- Augustine, Saint, 1997, *On Christian Teaching*, Tranlated By R.P.H.Green, New York, Oxford University Press.
- Barber, John, 2008, *The Road From Eden: Studies In Christianity And Culture*, Cambridge, Academica Press.
- Berkhof, Louis, 1969, *Principles Of Biblical Interpretation*, Baker Book House, Michigan, Grand Rapids.
- Danielou, Jean, 1955, *Origen*, Translated By Walter Mitchell, Wipf And Stock.
- Dockery, David .S,1992, *Biblical Interpretation Then And Now*, Baker Book House, Michigan, Grand Rapids.
- Grant, Robert and David Tracy,1984, *A Short History Of The Interpretation Of The Bible*, The United States Of America, Fortress.
- Halfmann, Janet, 2003, *New Catholic Encyclopedia*, 2-Nd Edition, Washington, Gale Thomson.
- Ian , A. Mcfarland, 2011, *The Cambridge Dictionary Of Christian Theology*, New York, Cambridge University Press.
- Mcgrath, Alistier. E, 1991, *Science & Religion: An Introduction*, Malden, Blackwell Publishing.
- _____, 1999, *Christian Spirituality: An Introduction*, Malden, Blackwell Publishing.
- _____, 2004, *The Intellectual Origins Of The European Reformation*, Malden, Blackwell Publishing.
- _____, 2013, *Christian History: An Introduction*, Chichester, Blackwell Publishing.
- _____, 2018, *Theology: The Basic Readings*, Third Edition, New Delhi, Wiley Blackwell.
- Ramm, Bernard, 1970, *Protestant Biblical Interpretation*, Baker Book House, Michigan, Grand Rapids.
- Reventlow, Henning Graf, 2009, *History Of Biblical Interpretation*, Translated By Leo G. Perdue, Atlanta, Society Of Biblical Literature.
- Swinser David.A, 2015, *Let God Speak: His Word Is Authority*, Australia, South Australia.
- Teske, Roland .J., 2009, *Augustine Of Hippo: Philosopher, Exegete, And Theologian: A Second Collection Of Essays*, Milwaukee, Marquette University Press.